

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: عثمان حیدری

۱۰ نومبر ۲۰۱۹

حزب کمونیست ترکیه: هدف اصلی واشنگتن ایران است



پیرامون تغییر توازن نیرو و آینده سوریه: هدف اصلی واشنگتن ایران است

اخبار «چپ» پیرامون تحولات اخیر در سوریه با علی اورنک روزنامه‌نگار و کارشناس خاورمیانه مصاحبه کرده است. او می‌گوید از نقطه نظر تضعیف مرکز سازمان جهادگرا و بهره‌برداری از آن برای تجاوزگری امپریالیسم واشنگتن در منطقه، بین مرگ بغدادی رهبر دولت اسلامی و بن‌لادن رهبر القاعده شباهت وجود دارد، اورنک معتقد است که هدف اصلی دولت ایالات متحده ایران است.

در پی تهاجم اخیر ترکیه به شمال-شرق سوریه، تقریباً هر روز یک تحول جدید در منطقه رخ می‌دهد و توازن جدید قدرت در اراضی سوریه به وجود می‌آید.

اظهارات متناقض از سوی دونالد ترامپ رئیس‌جمهور ایالات متحده، تنش‌های داخلی در درون حکومت امریکا، تأثیر فزاینده روسیه در سراسر منطقه، اظهارات ایران و سوریه علیه اشغال به وسیله ترکیه، و توافق «قطعات مدافع خلق کرد» با دولت سوریه علی‌رغم ادامه «اتحاد» آن با ایالات متحده، برخی از تحولات اخیر بوده اند.

پس از همه این تحولات، رسانه‌ها از امکان سفر رجب طیب اردو خان رئیس‌جمهور ترکیه به واشنگتن در ۱۳ نومبر ۲۰۱۹ می‌گویند. در حالی‌که اردو خان می‌گوید: [درباره این سفر] «من هنوز تصمیم قطعی نگرفته‌ام»،

اپوزیسیون پارلمانی در ترکیه می‌گوید به دلیل نامه تهدیدآمیز ترامپ به اردوخان بر سر تهاجم نظامی ترکیه به شمال-شرق سوریه، رئیس‌جمهور ترکیه نباید به ایالات متحده برود و به او می‌گوید «حماقت نکن!»

اخبار «چپ» پیش از احتمال سفر رجب طیب اردوخان رئیس‌جمهور ترکیه به واشنگتن با علی اورنک روزنامه‌نگار و کارشناس خاورمیانه پیرامون توازن قدرت در حال تغییر و تحولات اخیر در سوریه مصاحبه کرد.

می‌خواهم با کشته شدن ابوبکر البغدادی رهبر «دولت اسلامی» پس از یک عملیات ایالات متحده در ادلب سوریه آغاز کنم. آیا فکر می‌کنید این در ارتباط با تهاجم اخیر ترکیه علیه قطعات مدافع خلق در شمال-شرق سوریه بوده است؟

قطعاً. من معتقدم که کشتن ابوبکر البغدادی در یک حمله نیروهای عملیات ویژه آمریکا از جوانب بسیاری کاملاً موازی با کشتن اسامه بن لادن رهبر القاعده است.

مرگ بن لادن مرکز القاعده را تضعیف کرده است، و این تضعیف همان‌طور که به آسانی در مورد سوریه قابل مشاهده است— به کار گرفته شدن آن به وسیله ایالات متحده در تجاوزگری امپریالیستی آن در منطقه را آسان‌تر ساخته است. من فکر می‌کنم

در پشت کشتن البغدادی در ۲۰۱۹، درست پس از این‌که بحث‌ها در ایالات متحده پیرامون حضور نظامی در سوریه و عملیات نظامی ترکیه آغاز شده است، قصد مشابهی وجود دارد.

ظاهراً، هدف ایالات متحده تغییر شکل گروه‌های جهادگرا در سوریه است. این همچنین ممکن است در ارتباط با «بازسازی» جدید نقشه دولت آمریکا با استقرار پر سروصدای نیروها برای چاه‌های نفت در دیرالزور، بزرگ‌ترین شهر در شرق سوریه— که عملاً چندان با صرفه نیستند، باشد. علاوه بر این، واشنگتن احتمالاً می‌داند که ایالات متحده نمی‌تواند با استقرار نیروها در چاه‌های نفت دیرالزور که دیگر سودآور نیستند به تغییر رژیم دست یابد. اما، طوایف عرب سنی در منطقه، از شمال دیرالزور تا استان الانبار عراق وجود دارند. این طوایف مهم‌ترین نیروهای «دولت اسلامی» بودند.

از دیدگاه من، ایالات متحده راه را برای یک دوره تجاوز متمرکزتر، جامع‌تر و مستقیم‌تر علیه ایران همواره کرده است. واشنگتن چرا از نیروهای جهادگرای تجدید ساختار یافته/بازسازی شده علیه گروه‌های هوادار ایران در منطقه—از عراق تا لبنان— استفاده نکند؟ من فکر می‌کنم ترکیه در این طرح نقش مهمی خواهد داشت.

همان‌طور که بروشنی در رسانه‌های ایالات متحده آمده است، مایک پمپئو وزیر امور خارجه ایالات متحده، و جیمز جفری نماینده ویژه ایالات متحده برای سوریه—که به تهاجم ترکیه به سوریه در ۸ اکتوبر چراغ سبز نشان دادند— سیاستمداران ضدایرانی بدنمی هستند. به عنوان مثال، ما از اطلاعات به بیرون درز کرده مطلع شدیم که جیمز جفری مانع از آن شد که ایالات متحده قتل هم‌رین خلف، یک سیاستمدار کرد-سوری و دبیرکل «حزب سوریه آینده» را به دست اعضای «ارتش آزاد سوریه» تحت حمایت ترکیه، محکوم کند. دلیل تلاش‌های جفری برای جلوگیری از این محکوم کردن این است که واشنگتن احتمالاً در آینده به آن‌ها نیاز خواهد داشت.

شما گفتید که ترکیه نقش مهمی در این نقشه ایالات متحده بازی خواهد کرد. ممکن است در این مورد کمی بیشتر توضیح دهید؟

دونالد ترامپ عمدتاً نقشه سلف خود بارک اوباما را در سوریه دنبال می‌کند، اما در سیاست خارجی ایالات متحده نسبت به ایران تفاوت‌های مشخصی بین دولت‌های ترامپ و اوباما وجود دارد.

دولت ترمپ در مقایسه با دولت اوباما شکست ایران را به وسیله ابزارهای تهاجمی‌تر و مستقیم‌تر هدف دارد. واشنگتن پی برد که متحدین کنونی آن در منطقه برای شکست دادن ایران کافی نیستند، و نتیجتاً هم به ترکیه و هم به گروه‌های جهادگرای تحت حمایت ترکیه نیاز دارد. لذا، دولت ترمپ در جهت شمول ترکیه در نقشه‌های خود به عملیات نظامی ترکیه در درون سوریه چراغ سبز نشان داده است. اما، ایالات متحده نمی‌تواند با یک نقشه کامل وارد این دوره جدید بشود؛ بنابراین، یک روند تغییرپذیر را برای نقشه‌های جدید در منطقه آغاز کرده است. و این وضعیت به پیام‌های متناقض در درون دولت ایالات متحده، و حتا اظهارات عجیب و غریب رئیس‌جمهور دونالد ترمپ می‌انجامد. با این وصف، ما اگر بادقت نگاه کنیم، اظهارات ضدونقیض ترمپ یا تشنج‌ها بین کنگره ایالات متحده و دولت ترمپ بر سر ترکیه ایالات متحده را فلج نمی‌کند، بالعکس، من فکر می‌کنم این مانع از آن می‌شود که سیاست خارجی امریکا به یک شکست کامل بینجامد. به عنوان مثال، کارهای اخیر سنای ایالات متحده برای بسته‌های تحریم علیه ترکیه تضمین می‌کند که رجب طیب اردو خان رئیس‌جمهور ترکیه از خط‌هائی که واشنگتن کشیده است عبور نکند. قطعات مدافع خلق که ایالات متحده را به خیانت متهم می‌کند دقیقاً به همین دلیل می‌توانند در نتیجه حضور اعضای هوادار کردها در کنگره امیدوار بماند.

من همچنین می‌خواهم یادآور شوم که ایران کشوری بود که در نظام بین‌المللی قویاً از «عملیات سرچشمه صلح» ترکیه انتقاد کرد. به نظر من، تهران از هدف اصلی چراغ سبز ایالات متحده به ترکیه برای تهاجم آن به شمال سوریه آگاه است. روس‌ها راحت‌تر به نظر می‌رسند. من فکر نمی‌کنم ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه به رسمیت شناختن دولت اسد یا پایادن دادن به جنگ نیابتی علیه آن را در ازای خروج میلیشیای وابسته به ایران متحد با مسکو را از قلمرو سوریه رد کند.

«این نخستین بار نیست که ایالات متحده نقشه‌های خود را در سوریه تغییر داده است»

گفته می‌شود که ترمپ سیاست‌های اوباما در سوریه را دنبال می‌کند، اما نقشه‌های اوباما هرگز نقشی برای ترکیه در نظر نمی‌گرفت. به علاوه، برخی منابع رسانه‌ای گزارش دادند که مقامات ایالات متحده پیشنهاد اردو خان را برای یک عملیات نظامی مشترک در رقه به سخره گرفتند. اکنون چه تغییر کرده است؟

مردم و ارتش سوریه در برابر جنگ ائتلاف نیروهای نیابتی تحت رهبری ایالات متحده – شامل تروریست‌های جهادگرا – مقاومت کرده اند. این درک شده است که تجزیه سوریه آن‌طور که نیروهای ائتلاف در آغاز فکر می‌کردند آسان نبود. این نکته بسیار مهم است، زیرا این نخستین بار نیست که ایالات متحده نقشه‌های خود را در سوریه تغییر داده است. این سومین نقشه‌ای است که از ۲۰۱۱ تغییر کرده است. تا اواسط ۲۰۱۲، «الگوی یمن» در دستور کار قرار داشت. هدف این الگو مجبور کردن اسد به استعفاء از طریق ترکیب اعتراضات مسلحانه و «مسالمت‌آمیز» همراه با فشار دیپلماتیک بود. زمانی‌که این الگو در سرنگون کردن دولت اسد شکست خورد، ائتلاف تحت رهبری ایالات متحده تلاش کرد جهادگرایان را در سوریه مستقر نماید و به، به اصطلاح «فتح» دمشق و حلب اقدام کرد.

با این حال، با درگیر شدن حزب الله در جنگ در تابستان ۲۰۱۳ به نفع ارتش سوریه [ارتش عربی سوریه] این نقشه نیز شکست خورد. گرچه دولت اوباما از سیاست مداخله مستقیم خود دست برداشت، اما نقشه تغییر رژیم در سوریه کنار گذاشته نشد. به این دلیل، بارک اوباما رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده در سپتامبر ۲۰۱۳ اعلام کرد که هدف او در سوریه «نزول دولت اسلامی» است. در واقع، همان‌طور که جان کری وزیر امور خارجه دولت اوباما اعتراف

کرد، ایالات متحده عروج تروریست‌های دولت اسلامی و حملات مرگبار آن‌ها حتا در دمشق را در جهت «مقاعد ساختن بشار الاسد به مذاکرات دیپلماتیک» رصد کرده بود.

زمانی که جنگ نیابتی به نتایج مورد نظر نینجامید، اشغال اراضی که دولت اسلامی تصرف کرده بود به وسیله یک نیروی نیابتی دیگر نقشه جذاب‌تر شد. زیرا این منطقه [اراضی اشغال شده به وسیله دولت اسلامی] محل سه نیروگاه برق آبی و زمین‌های کشاورزی ارزشمندی است که ذخایر نفت و گاز و همچنین تولید پنبه و غلات سوریه به طور کامل در آن قرار دارد. نیروی نیابتی که ایالات متحده یافت قطعات مدافع خلق کرد بود، که همان‌طور که رابرت اس. فورد سفیر ایالات متحده در سوریه از ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴ بعداً به آن اذعان نمود، دولت ایالات متحده بسیار پیش‌تر از حملات دولت اسلامی به کوبانی (شهری در شمال سوریه واقع در جنوب مرز ترکیه-سوریه) در سال ۲۰۱۳ مذاکره با آن‌ها را شروع کرده بود. آن‌ها سریعاً این نقشه را به اجراء درآوردند، تا جایی که وزیر امور خارجه وقت ایالات متحده، سلف مایک پمپئو، اذعان نمود که آن‌ها تقریباً همه منابع اقتصادی سوریه را غارت کرده اند، و از آن برای تغییر رژیم در کشور استفاده خواهند کرد.

اما، نقشه «نبرد علیه دولت اسلامی» در پایان سال ۲۰۱۷، مانند دوره به اصطلاح فتح دمشق و حلب مشکلات خود را نشان داد. گرچه قطعات مدافع خلق تا آغاز سال ۲۰۱۸ همه ثروتهایی را که دولت اسلامی داشت به چنگ آورده بودند، اما این وضعیت [به سه دلیل] نتوانست دولت سوریه را به عقب‌نشینی وادارد.

نخست، نقشه جدید دولت ایالات متحده بار دیگر نتایج مورد نظر را به بار نیاورده بود. در حالی که دمشق پیشنهادات ایالات متحده را رد کرد، ارتش سوریه پیروزی قطعی خود را در جبهه‌های درعا، دمشق، و حمص، پس از حلب، با کمک متحدین خود اعلام کرد، و جهادگرایان را در استان ادلب سوریه محاصره نمود.

دوم، منطقه تحت کنترل قطعات مدافع خلق ثروت و منابع اقتصادی داشت اما فاقد تأسیسات برای بهره‌برداری و پردازش آن‌ها بود. ترکیه، که تنها کشوری بود که این محصولات را می‌فروخت، به دلیل وابستگی قطعات مدافع خلق با حزب کارگران کردستان که آنکارا آن‌را یک سازمان تروریستی می‌داند، مرزهای خود را بسته بود. بنابراین، منطقه تحت کنترل قطعات مدافع خلق مجبور بود از نظر اقتصادی وابسته به دمشق بماند.

سوم، کردهای سوریه که ادعا می‌شود قطعات مدافع خلق آن‌ها را نمایندگی می‌کنند ۱۰ درصد کل جمعیت را تشکیل می‌دهند، در حالی که منطقه تحت کنترل قطعات مدافع خلق یک-سوم سوریه است. می‌توان گفت که در «نیروهای دمکراتیک سوریه»، که ائتلاف ملیشیا‌های کرد و عرب تحت حمایت ایالات متحده است که در سال ۲۰۱۵ تشکیل شد و ستوت فقرات قطعات مدافع خلق است، عرب‌ها هم حضور دارند. اما، این عرب‌ها از دو پیشینه می‌آیند:

۱- گروهایی که قبلاً وابسته به القاعده بودند و مورد خشم دولت اسلامی قرار گرفتند یا نمایندگان گروهایی که قبلاً وابسته به «ارتش آزاد سوریه» بودند که پس از حمایت ترکیه از گروه‌های رقیب در درون «ارتش آزاد سوریه» از آن جدا شدند؛

۲- طوایفی که قبلاً هوادار دولت اسلامی بودند اما پی بردند که «خلافت البغدادی به آخر رسیده است.»

مشکل محدود به سوریه نبود. «منطقه خودمختار» دارای منابع سوریه که به وسیله دولت ایالات متحده به قطعات مدافع خلق بخشیده شده بود یک منبع تشنج دایم در روابط بین انقره و واشنگتن بود، و ایران و روسیه اکنون از وضعیت بهره‌برداری می‌کردند. و این، به ویژه، موجب شد «ستاد فرماندهی اروپائی ایالات متحده»، که هدفش فشردن ستراتیژیک روسیه است، زنگ خطر را به صدا درآورد.

دلیل اصرار واشنگتن بر این که ایران هدف اصلی در خاورمیانه باشد این بود که ایران بزرگترین قدرت نظامی در منطقه است و غیبت ترکیه به مثابه یک متحد با پیوندهای قوی با گروه‌های جهادگرا یک زیان مهم بود. بنابراین، ایالات متحده با اجازه دادن به عملیات نظامی ترکیه در شمال-شرق سوریه، در واقع نقشه خود را که در آن قطعات مدافع خلق یک نیروی نیابتی در سوریه است، دوباره تغییر داده است.

«هدف متقاعد ساختن قطعات مدافع خلق و ترکیه به یک روند جدید بود»

هدف از چراغ سبز دادن به ترکیه برای عملیات نظامی چه بود؟ آیا همه چیز بر وفق مراد ایالات متحده پیش رفت؟ چیزی که مطلوب ایالات متحده بود امروز کموبیش روشن شده است. به نظر من، هدف دولت ایالات متحده این بود که با دادن چراغ سبز به تهاجم ترکیه علیه کردهای سوریه، قطعات مدافع خلق و دولت ترکیه را به «یک روند جدید» در سوریه متقاعد سازد. از یک سو، واشنگتن قطعات مدافع خلق را به دادن امتیاز بیش‌تر مجبور خواهد کرد؛ و از سوی دیگر، قادر خواهد شد ترکیه را به طور کارآمدتر در نقشه‌های جدید خود بگنجاند. در این مورد، می‌خواهم یادآور شوم که ترمپ گفته است: «گاهی اوقات شما باید بگذارید آن‌ها کمی با هم بجنگند. گاهی اوقات باید بگذارید با هم بجنگند. این بسیار شبیه دو کودک است، شما می‌گذارید آن‌ها دعوا کنند و سپس آن‌ها را جدا می‌کنید.» این حرف بسیار مهم است.

و امروز چنین به نظر می‌رسد که واشنگتن در واقع می‌خواست ترکیه و قطعات مدافع خلق را به آغاز یک «روند ابتکار دموکراتیک» جدید مجبور کند. اگر ایالات متحده به این هدف می‌رسید، ترکیه به نحو کارآمدتری در نقشه‌های جدید ایالات متحده درگیر می‌شد و هم جبهه ضدایرانی و هم جبهه ضدروسی در منطقه مستحکم‌تر می‌شد. در عین حال، درگیری ترکیه در این نقشه وابستگی قلمرو تحت کنترل قطعات مدافع خلق به دمشق را از بین می‌برد و یک نقش حیاتی در نقشه بی‌ثبات کردن دولت سوریه بازی می‌کرد.

اما، ترکیه از چراغ سبز داده شده از سوی دولت ایالات متحده برای از بین بردن کامل قطعات مدافع خلق سوءاستفاده کرد. ما می‌دانیم که واشنگتن تا آن روز قطعات مدافع خلق را از مذاکره با دولت سوریه منع کرده بود. با این وجود، زمانی که تهدید تهاجم ترکیه در جریان «عملیات سرچشمه صلح» خطرناک‌تر و ویران‌کننده‌تر از وتوی ایالات متحده شد، قطعات مدافع خلق مجبور شدند از دولت سوریه کمک بخواهند. نتیجتاً، این وضعیت به ارتش سوریه امکان داد بدون هیچ‌گونه درگیری اکثر اراضی را در شمال سوریه بازستانند. من معتقدم به این دلیل است که ایالات متحده تصمیم گرفت با تغییر تصمیم خود برای خروج سربازان ایالات متحده از قلمرو سوریه، در میدان‌های نفتی دیرالزور نیرو مستقر کند. محتملاً، در نخستین نقشه پیشنهادی واشنگتن، قرار بود ترکیه در شمال، و قطعات مدافع خلق در دیرالزور مستقر شوند. اما، بازگشت سریع ارتش سوریه به منطقه موجب شد واشنگتن زنگ خطر را به صدا درآورد.

«منبج شبیه یک هدیه حسن‌نیت در مذاکرات بین واشنگتن و مسکو است»

رسانه‌های رایج و مقامات دولتی در ترکیه ادعا می‌کنند که در توافق اعلام شده بین رجب طیب اردو خان رئیس‌جمهور ترکیه و مایک پنس معاون رئیس‌جمهور ایالات متحده ترکیه «آنچه را که می‌خواست به دست آورد.» آیا شما هم فکر می‌کنید «ترکیه یک دست‌آورد قطعی داشته است؟»

خیر. ترکیه نتوانست چیزی را که دقیقاً می‌خواست به دست آورد. به علاوه، ترکیه جلو روسیه انداخته شده است.

ایالات متحده سوءاستفاده ترکیه در شمال-شرق سوریه علیه کردها را با دادن منبیج-شاید مهم‌ترین شهر تحت کنترل قطعات مدافع خلق- به روسیه و نتیجتاً به دولت سوریه، تنبیه کرد. در نتیجه، در پی بازپس گرفتن کنترل منبیج به وسیله ارتش سوریه، ترکیه در ادغام اراضی که در «عملیات سپر فرات» و «عملیات سرچشمه صلح» اشغال کرده است، شکست خورد. ایالات متحده از این طریق منطقه نفوذ ترکیه را در سوریه به نفع واشنگتن محدود کرد. در اینجا، می‌خواهم اشاره کنم که مقامات وزارت دفاع ایالات متحده این را برای مطبوعات روشن کرده اند که نیروهای ایالات متحده منبیج را به روسیه واگذار کردند. در دوره‌ای که ترمپ به «آدم روسیه بودن» متهم می‌شود، این در واقع حرف بی‌پروائی بود. من فکر می‌کنم او با اعلام این به ترکیه پیام داد. یک نکته دیگر این است که به نظر می‌رسد منبیج یک هدیه حسن‌نیت بین واشنگتن و مسکو پیرامون نیروهای میلیشیائی وابسته به ایران در سوریه است.

برای بررسی موفقیت یا شکست ترکیه، یا به طور دقیق‌تر دولت اردوخان، از نقطه نظر هدف‌ها در این شرایط، ما چه معیاری باید داشته باشیم؟

اهداف ترکیه در زمان شروع «عملیات سرچشمه صلح» به شرح زیر بود:

قطعات مدافع خلق باید از میان برداشته شوند و از اراضی که به بهانه «حضور سازمان تروریستی قطعات مدافع خلق» اشغال شده به مثابه برگ برنده علیه دمشق استفاده شود. اگر به خاطر داشته باشید، هم مولود چاووش اوغلو وزیر امور خارجه ترکیه و هم یاسین آکتنای مشاور بلندپایه رئیس‌جمهور ترکیه این قصد را به وضوح بیان کردند. چاووش اوغلو با گفتن این که حضور ترکیه در سوریه بدون دستیابی به «یک راحل سیاسی» پایان نخواهد یافت، همچنین اذعان نمود که نقشه‌های ترکیه برای تغییر رژیم در سوریه هنوز ادامه دارد و از اراضی تحت اشغال نیروهای مسلح ترکیه و «ارتش آزاد سوریه» برای رسیدن به این هدف استفاده خواهد شد.

این اظهارات وزیر امور خارجه ترکیه در واقع بخشی از تلاش‌های ترکیه برای مبدل شدن به تنها نیروی نیابتی امپریالیسم ایالات متحده در سوریه بود، زیرا دولت ترکیه فکر می‌کرد اگر ترکیه بتواند قلمرو بزرگتری را در سوریه کنترل کند، در از بین بردن قطعات مدافع خلق در منطقه بسیار کارآمدتر خواهد بود. من فکر می‌کنم سخن گفتن از «پیروزی» دولت اردوخان ممکن نیست، زیرا نتوانست به این هدف برسد. بالعکس، رجب طیب اردوخان رئیس‌جمهور ترکیه که پنج روز پس از ملاقات اردوخان- پنس، در سوچی با پوتین ملاقات کرد، مجبور شد بازگشت ارتش سوریه به مرز ترکیه را بپذیرد.

در این خصوص، این یک سیمای پیروزمند از ترکیه نیست.

با این وصف، حقیقت را بگوئیم، ترکیه نشان داد یک قدرت با نفوذ در جنبش‌های جهادی است که ایالات متحده می‌خواهد به آن‌ها از نو سر و سامان بدهد. به سخن دیگر، ترکیه مطمئناً در مقایسه با دوره پیش از «عملیات سرچشمه صلح» دست خود را در سوریه تقویت کرده است. من فکر نمی‌کنم که ترکیه با ظهور قطعات مدافع خلق در سوریه الگوی خود را تغییر داده باشد. از نظر ابزارها، به‌روز رسانی‌های مشخصی در سیاست‌ها صورت گرفته است. اردوخان رئیس‌جمهور ترکیه و مقامات او ممکن است رویای نماز گزاردن در مسجد اموی در دمشق را کنار گذاشته باشند، اما ادعاهای منطقه‌ای اردوخان در سوریه آغاز می‌شود و این هدف آن‌قدر آسان نیست که نتواند به سرکوب قطعات مدافع خلق تنزل یابد.

روسیه در حالی که دامنه عملیات ترکیه را محدود نموده، حضور نظامی ترکیه را نیز در سوریه، حداقل در حال حاضر، به وضع موجود مبدل کرده است. از سوی دیگر، روسیه خروج نیروهای نظامی غیرقانونی را می‌طلبد و با فرماندهان «نیروهای دمکراتیک سوریه» (قصد مذاکره می‌کند. با نگاه از این منظر، آیا می‌توانیم بگوئیم روسیه سعی می‌کند هماهنگ با دونالد ترامپ عمل کند؟

دقیقاً! من فکر نمی‌کنم هدف روسیه بیرون کردن نیروهای ایالات متحده از منطقه و به هم ریختن هژمونی امریکا باشد. همین‌طور، من نمی‌توانم بگویم که ایالات متحده در شرایط کنونی از بالا آمدن روسیه در سوریه زیاد ناراضی است.

ایالات متحده می‌داند که مجبور است از طریقی با روسیه در سوریه معامله کند. اگر این معامله به سود سیاست‌های ضدايرانی ایالات متحده باشد، چرا [برای امریکا] بد باشد؟ البته، وضعیت کنونی در منطقه برای واشنگتن رضایت‌بخش نیست، اما فکر می‌کنم این بهترین گزینه از مجموعه گزینه‌های بد برای دولت ایالات متحده است.

«مذاکرات مستقیم یا غیرمستقیم با ترکیه و قطعات مدافع خلق حرکت بعدی سوریه را تعیین خواهد کرد» در پایان، در این روند سوریه کجا قرار دارد؟ و، ایالات متحده تصمیم گرفته است نیروهائی را در سوریه نگه دارد. فکر می‌کنید این اشغال به وسیله نیروهای امپریالیستی و هم‌دستان جهادگرای آن‌ها چه مدت ادامه یابد؟

سوریه و روسیه مطمئناً دو کشوری هستند که بهترین‌های این روند را به دست آورده اند. گرچه نقشه‌های ایالات متحده نهایتاً شکست نخورده اند اما دمشق بدون هیچ‌گونه درگیری مرزهای شمال سوریه را پس گرفت. به علاوه، اظهارات تأییدآمیز اما اجباری هم از ترکیه و هم از قطعات مدافع خلق درباره پیشروی ارتش سوریه نشان می‌دهند که شرایط کنونی در منطقه به سود دولت اسد است. زیرا ترکیه ارتش سوریه را به خروج از شمال کشور محبور کرده بود، و قطعات مدافع خلق سال گذشته ادعا کردند که دولت سوریه هرگز به مناطقی که آن‌ها از «دولت اسلامی» و دیگر گروه‌های جهادی گرفته بودند، باز نخواهد گشت. با این وصف، نباید فراموش کرد که نقشه‌های ایالات متحده هنوز کاملاً شکست نخورده اند.

ایالات متحده اکنون هدف جلوگیری از شکست کامل خود و نجات نقشه‌های خود را با استفاده از تحریم‌ها علیه اردوخان، استفاده از ترکیه علیه قطعات مدافع خلق، و استفاده از بازدارندگی نظامی علیه دمشق دنبال می‌کند. گرچه باقی ماندن تعدادی از سربازان ایالات متحده در سوریه موجب شد گفته شود نمی‌توان مانع بازپس گرفتن کنترل سوریه بر چاه‌های نفت شد، لازم است در رصد و ارزیابی تحولات کنونی و آتی در منطقه محتاط بود. ایالات متحده یک نیروی هوایی بسیار بازدارنده در قطر دارد. من معتقدم که سوریه در این مرحله از درگیری مستقیم با ایالات متحده خودداری خواهد کرد. به نظر من، سوریه سعی می‌کند ابتداء جهادگرایان در ادلب را نابود کند. پس از آن به نظر می‌رسد که مذاکرات مستقیم و غیرمستقیم با ترکیه و قطعات مدافع خلق حرکت بعدی سوریه را تعیین خواهند کرد.

اگر دمشق بتواند با قطعات مدافع خلق به یک راحل سیاسی برسد— همان‌طور که می‌دانید استقرار ارتش سوریه در شمال به دلیل نگرانی‌های امنیتی دو طرف و نتیجه یک توافق نظامی بود— کاملاً روشن است که هدف بعدی ارتش سوریه مناطقی است که پس از «عملیات شاخه زیتون»، «عملیات سپر فرات» و «عملیات سرچشمه صلح» تحت کنترل نیروهای جهادگرای مورد حمایت ترکیه قرار گرفت.

اگر دمشق با انقره به توافق برسد، ارتش سوریه احتمالاً سعی خواهد کرد از قدرت نظامی خود در شرق فرات بیش‌تر استفاده کند. اما، من فکر می‌کنم تحت شرایط کنونی در منطقه، امکان هر دو توافق بسیار کم است.

منبع: چپ، پرتال خبری حزب کمونیست ترکیه

تارنگاشت عدالت